

خوانشی بوم‌گرایانه از شعر زنانِ شاعر هرزگان
«با تأکید بر اشعار دهه هفتاد و هشتاد»

دکتر احمد تمیم‌داری*

سهراب سعیدی**

شهناز عبادتی***

چکیده

واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست‌محیطی، به شکل‌گیری مباحث میان‌رشته‌ای تازه‌ای از جمله زبان‌شناسی زیست‌محیطی با زیرشاخه‌هایش، اخلاق زیست‌محیطی و نقد بوم‌گرا در حوزه ادبیات منجر شد. نقد بوم‌گرا که در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، به بررسی رابطه ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد و ناقد بوم‌گرا، دغدغه‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند. این پژوهش با مطالعه بوم‌گرایانه اشعار زنان هرزگان در پی پاسخ به این پرسش است که «درونمایه و مضمون اصلی شعر زیست‌محیطی زنان هرزگان براساس نحوه نگرش‌شان به طبیعت در راستای ادبیات و محیط‌زیست چیست؟ جامعه آماری مورد مطالعه این پژوهش، شعر تعدادی از زنان شاعر استان هرزگان در دهه هفتاد و هشتاد است. این نوشتار با بررسی اشعار زیست‌محیطی زنان این استان، به چگونگی استفاده از عناصر و تصاویر طبیعی در راستای تجلی رابطه انسان و طبیعت پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که عناصر زیست‌محیطی در شعر زنان شاعر هرزگانی نقش

ahmadtamimdari2020@gmail.com

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

sohrab_minab@yahoo.com

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

Ebadati.sha@yahoo.com

***دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۲۳



بارزی دارند و در این میان «دریا» و متعلقات آن از قبیل «موج»، «ساحل»، «لنگر» و امثال این موارد بیشترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است. درونمایه اصلی این اشعار مبتنی بر توصیف عناصر زیست‌محیطی است؛ رویکرد درونگرا و احساسی زنان هرمزگانی بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه دریا به عنوان مهم‌ترین عنصر طبیعی زندگی در جنوب کشور متمرکز شده است. این زنان بدون اینکه به صورت مستقیم به بیان دغدغه‌های زیست‌محیطی خود پردازند؛ بر نقش انکارناشدنی این عنصر در تمام ابعاد زندگی مردم جنوب و لزوم تکریم و بزرگداشت آن تأکید کرده‌اند.

کلیدواژه‌گان: نقد بوم‌گرا، عناصر طبیعی، شعر زنان هرمزگان.

بیان مسئله

در پهنه جنوب و در کناره‌های خلیج فارس، هنر جایگاهی خاص دارد و هنرمند را مقامی ممتاز است و جنوب ایران (هرمزگان)، تنها یک ساحل گسترده خاموش نیست که به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود فقط گذرگاه اقتصادی و راه ارتباط با اقیانوس هند و قاره‌های دیگر باشد؛ بلکه در جنوب ایران نیز هنر و فرهنگ و ادبیات جایگاه خاص دارد.^۱ در هرمزگان چه در گذشته و چه در حال شاعران فراوانی بوده‌اند که کمتر به جامعه ادبی ایران معرفی شده‌اند و در حال حاضر نیز استان هرمزگان فضای مناسبی برای حضور شاعران است. در طول دو دهه اخیر زنان این استان آثار قابل توجهی را ارائه داده‌اند و با تکیه بر ویژگی‌های بومی و اقلیمی، آثار ارزشمندی آفریده‌اند که بارها در محافل ادبی و کنگره‌ها ارائه شده و مورد تقدیر قرار گرفته‌اند.

^۱ هرمزگان با قدمت تاریخی خود، شاعران و فرهیختگان فراوانی دارد که هنوز اثر جامعی که بتواند زندگی و یادگار اندیشه‌های آنان را ثبت کند وجود ندارد. در سال ۱۳۸۶ سهراب سعیدی در کتاب «تاریخ ادبیات میناب» زندگی و شعر شاعران میناب را از قرن ۱۲ تاکنون به نگارش درآورد و لیلیا سیاوشی نیز در کتاب «تذکره و شعر شاعران بندر لنگه»، نویسندگان و شاعران آن دیار را معرفی کرد. احمد حبیبی نیز در کتاب «دُرّ دری در کنار خلیج فارس» به معرفی شاعران هرمزگان اقدام کرده، «ماندانا سایبانی» در کتاب «در یادمانده‌ها»، بعضی از بزرگان ادبی دیار هرمزگان را معرفی نموده و در سال ۱۳۹۳ فاطمه دژگانی نیز در کتاب خود با عنوان «زندگی‌نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان» به معرفی شاعران هرمزگان پرداخته است.



این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در پی آن است تا ماهیت و اهمیت شعر زنان بومی هرمزگان را با بحث عناصر طبیعی بررسی کند. دریا و رودخانه‌ها، انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی، مردمانی خون‌گرم با چهره‌هایی سوخته و... مورد توجه بیشتر زنان شاعر و نویسندگان جنوبی قرار گرفته و بسیاری از توصیفات و تصاویر هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ کرده‌اند.

یکی از درونمایه‌های اصلی اشعار زنان هرمزگان «عناصر طبیعی و اقلیمی» است که در این پژوهش به عنوان «عناصر بومی» از آن‌ها یاد می‌شود. «دریا و متعلقات آن» پرسامدترین عنصر بومی در شعر این زنان هستند که به صورت‌های مختلفی بازنمایی شده‌اند. این پژوهش با رویکردی بومگرایانه به بررسی جایگاه عناصر طبیعی در شعر زنان استان هرمزگان و شیوه‌های بازنمایی آنها پرداخته و در صدد پاسخگویی به این پرسش است:

درونمایه و مضمون اصلی شعر زیست‌محیطی زنان هرمزگان براساس نحوه نگرششان به طبیعت در راستای ادبیات و محیط‌زیست چیست؟

پیشینه پژوهش

زهرا پارساپور (۱۳۹۱)، در مقاله خود با عنوان «نقد بوم‌گرا؛ رویکردی نو در نقد ادبی»، ضمن بیان ضرورت نگرش بوم‌گرایانه در علوم انسانی، به معرفی گرایش‌های بوم‌گرا در حوزه زبان‌شناسی، دین و اخلاق پرداخته، سپس نقد بوم‌گرا و موضوعات و روش‌های آن را تبیین کرده و در پایان اصطلاح زمینه که حلقه اتصال این نقد با رویکردهای گذشته نقد ادبی است - و نیز تفاوت حوزه معنایی و اهمیت این اصطلاح را در نقد بوم‌گرا توضیح داده است. بهزاد پورقریب (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نقد فمینیستی بوم‌گرای رمان جای خالی سلوچ» تلاش کرده تا با نگاه فمینیستی بوم‌گرایانه‌های پیوند زن و طبیعت در تصاویر و توصیف‌های این داستان را بررسی کند. پیوند زن و طبیعت که یادآور بسیاری از اسطوره‌هاست، در این داستان به وضوح دیده می‌شود. شخصیت اصلی و محوری این داستان، زنی به نام مرگان است که پیوندش با زمین و طبیعت، از یکسو یادآور بسیاری از شخصیت‌های اساطیری است و از دیگر سو، یگانگی او با طبیعت در



جامعه روستایی، یادآور این همانی زن و طبیعت در خاطره جمعی ما از زندگی بدوی و آغازین بشر است. کیانپور و فیاضی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «مضامین زیست‌محیطی در اشعار گیلکی براساس رویکرد نقد بوم‌گرا» با هدف مطالعه اشعار گیلکی شاعران گیلکی سرای امروز، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستند که «درنمایه و مضمون اصلی اشعار گیلکی زیست‌محیطی شاعران گیلکی سرا بر اساس نحوه نگرشان به طبیعت در راستای رابطه ادبیات و محیط‌زیست چیست؟ از این رو به بررسی اشعار گیلکی زیست‌بومی پرداخته تا به چگونگی استفاده از عناصر و تصاویر طبیعی در راستای تجلی رابطه انسان و طبیعت بپردازد.

جامعه مورد مطالعه و روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی انجام شده است. جامعه مورد مطالعه اشعار «هاجر مهدی حسینی»، «بلقیس بهزادی»، «محبوبه اسماعیلی»، «امینه دریانورد»، «زهراسپید» و «آسیه صمیمی» است. این زنان از برجسته‌ترین شعرای استان هرمزگان هستند که شعر آنها مخاطبان بسیاری دارد.

مبانی نظری پژوهش

نقد بوم‌گرا

واکنش شاخه‌های مختلف علوم انسانی به بحران زیست‌محیطی، به شکل‌گیری مباحث میان‌رشته‌ای تازه‌ای از جمله زبان‌شناسی زیست‌محیطی با زیرشاخه‌هایش، اخلاق زیست‌محیطی و نقد بوم‌گرا در حوزه ادبیات منجر شد. نقد بوم‌گرا که در نیمه دوم قرن بیستم شکل گرفت، به بررسی رابطه ادبیات و محیط‌فیزیکی می‌پردازد. ناقد بوم‌گرا در این نقد، دغدغه‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند. اصطلاح نقد بوم‌گرا در سال ۱۹۷۸ توسط ویلیام روکرت ابداع شد و این رویکرد پس از نشست سالانه ادبیات و محیط‌زیست در سال ۱۹۹۲ در آمریکا و تشکیل انجمن جدیدی برای مطالعه ادبیات و محیط‌زیست، مورد توجه واقع شد. در کشور ما نقد بوم‌گرا چندان شاخه شده نیست و هنوز بسیاری از آثار ادبی کلاسیک و معاصر زبان فارسی از این دیدگاه مورد سنجش قرار



نگرفته است. برای معرفی نقد بوم‌گرا جز مجموعه مقالاتی که از منتقدان غربی با عنوان درباره نقد بوم‌گرا به همت زهرا پارساپور به طبع رسیده و دو کتاب دیگر از ایشان با عنوان‌های: ادبیات سبز و نقد بومگرا (ادبیات و محیط‌زیست)، تنها چند مقاله چون «اکوکرییتسیزم» از داوود عمارتی، «درآمدی بر بوم‌نقد» از مسیح ذکاوتی و «جنبش میان‌رشته‌ای بین دو حوزه محیط‌زیست و ادبیات از محمد ناصر مودودی» چاپ شده و این خود نوپابودن این نقد را در ایران آشکار می‌سازد. نقد بوم‌گرا با تمرکز بر طبیعت، بیش از همه در تقابل با ساختارگرایی قرار می‌گیرد. این نقد، طبیعت را به عنوان عنصری که بیرون از ما قرار دارد می‌پذیرد و بر نقش آن پافشاری می‌کند و این کاملاً مخالف نظر ساختارگرایان است که فرهنگ را بر طبیعت مقدم می‌دانستند.

تأثیر شرایط اقلیمی و محیطی در شعر زنان شاعر هرمزگان

از مهم‌ترین تفاوت‌های متون ادبی کهن فارسی با ادبیات جدید، تفاوت در طرز برخورد شاعر یا نویسنده با محیط پیرامون خود و تأثیر پذیرفتن از آن است. در عصر کنونی، منطقه جنوب ایران به سبب داشتن آب‌وهوای گرم، آفتاب سوزان، نخلستان‌ها، دریا و... در کانون توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته و این ویژگی‌ها در آثار آنان منعکس شده است. شاعران هرمزگان عموماً از این تصاویر برای بیان مقصود خود بهره می‌برد. شاعران اقلیمی از عناصر موجود در طبیعت زندگی‌شان تأثیر می‌پذیرند و به میزان کشفشان از جهان و به میزان زندگی شاعرانه خود با عناصر بومی دیار خود ارتباط برقرار می‌کنند. شاعران هرمزگان به دریا و اقلیم بومی چون نخل و دریا در شعرشان فراوان نموده‌اند. شاعران هرمزگانی و جنوبی از این عناصر اقلیمی در آثارشان فراوان استفاده کرده‌اند. یکی از دست‌مایه‌های اصلی شاعران در لحظات آفرینش شعر، بهره‌گیری آنان از طبیعت، اقلیم و فرهنگ محیط است که به اشکال گوناگون بر شعر آنان سایه می‌افکند و در تکوین آثارشان سهمی عمده ایفا می‌کند. شرایط اقلیمی و محیطی بر شعر زنان شاعر جنوب تأثیر گذاشته و به کار بردن واژه‌هایی چون دریا، لنگر، کپر، خرما، حنا، سرکنگی، رقص، روسری و... نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی ساحل‌نشینان با فرهنگ بومی و اقلیمی خویش است. حضور دریا در شعر شاعران کنار ساحل، همان حضور دریا در زندگی عادی ایشان است؛ اما حضوری که از صافی احساس شاعر



گذر داده شده است. در شعر شاعران هرزگان واژه‌هایی چون «قایق»، «بادبان»، «پارو»، «صید»، «تور ماهی‌گیری» و عناصر جنبی دریا مثل «ساحل»، «سفر دریایی»، «دزد دریایی»، «ملوانان»، «زیست»، «مروارید» و «مرجان» حضور فعال دارد. استفاده از واژگانی چون دریا، لنگر، لنج، روسری و اشاره به رقص «سرکنگی» که در عروسی‌ها رایج است همه برگرفته از فرهنگ بومی محلی این سرزمین است. اشاره به نمادهای دینی و مذهبی و استفاده از مفاهیم عاشورا و انتظار و به وفور در غزل‌ها یافت می‌شود که نشان‌دهنده باورها و عقاید شاعران این خطه است؛ البته سه عنصر نخل، دریا، آفتاب و ملزومات آن‌ها پربسامدترین واژه‌ها در شعر جنوبند.

ادبیات اقلیمی

از مهم‌ترین تفاوت‌های متون ادبی کهن فارسی با ادبیات جدید، تفاوت در طرز برخورد شاعر یا نویسنده با محیط پیرامون خود و تأثیر پذیرفتن از آن است. در منطقه جنوب ایران به سبب داشتن آب‌وهوای گرم، آفتاب سوزان، نخلستان‌ها، دریا و... در کانون توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته و این ویژگی‌ها در آثار آنان منعکس شده است. از ویژگی‌های برجسته ادبیات معاصر، که در متون ادبی دوره‌های قبل کمتر دیده می‌شود، بازتاب اقلیم و تصاویر بومی محل زندگی شاعر یا نویسنده است. «در شعر شاعران سده‌های پیشین ادب فارسی، حتی در عصر نخست آن، که دوره طبیعت نام‌گذاری شده، تشخیص نداشتن صبغه اقلیمی در تصاویر شعری به روشنی دیده می‌شود» (۱۲، ص ۱۷۵).

هنرمند غرقه در عناصر محیطی خویش است. از کودکی تا بزرگسالی، عناصر و عوامل محیطی بر ساخت روح، عاطفه و احساس او تأثیر می‌گذارد. در شعر امروز، دیگر عناصری مثل دریا، کوه، جنگل، مرداب و... موضوعی کلی نیست؛ یعنی شاعر دیگر خود را ملزم به سرودن قصیده، غزل یا حتی شعری سپید درباره دریا و کوه نمی‌کند. «اما از آنجا که هر شاعری از عناصر موجود در طبیعت زندگی‌اش تأثیر می‌پذیرد، به میزان کشف او از جهان و به میزان زندگی شاعرانه‌اش با هر یک از پدیده‌های شعر خود، این عناصر نمود پیدا می‌کند. البته، شاعران و داستان‌نویسانی که در مناطق دور از پایتخت زندگی می‌کنند، بیش از دیگران، تحت تأثیر عناصر مختلف فرهنگی،



زیستی و اقلیمی محلّ زندگی‌شان قرار می‌گیرند.

ادبیات اقلیمی بیان‌کننده‌ی نوعی از ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی (آب‌وهوا، وضعیت طبیعی و...)، فرهنگی-اجتماعی (آداب و سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و...) و اقتصادی (فعالیت‌های اقتصادی مانند کشاورزی یا صنعت) منطقه معینی را نشان دهد؛ به گونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه ممیزه این منطقه با دیگر مناطق باشد. اما در این میان اکثر شاعران پست مدرن و کلاسیک هرمزگان فراوان از اقلیم محلی در اشعارشان بهره برده‌اند. غزل‌سرایانی چون محمدعلی بهمنی، جواد ضمیری، امینه دریانورد، محبوبه اسماعیلی، مسلم محبی، هاجر مهدی حسینی، زهرا اسپید، سارا عباسی، بلقیس بهزادی و غیره.

بومی‌گرایی در شعر زنان شاعر هرمزگان

شاعران اقلیمی از عناصر موجود در طبیعت زندگی‌شان تأثیر می‌پذیرند و به میزان کشفِ او از جهان و به میزان زندگی شاعرانه‌اش با هریک از پدیده‌های شعر خود، این عناصر نمود پیدا می‌کند. شاعران هرمزگان چه در دوران گذشته و چه در دوران معاصر چه در قالب‌های کهن و چه در قالب سپید از طبیعت اطراف خود بهره کافی را برده‌اند که در این راستا دریا و عناصر مربوط به آن بسامد بالاتری دارد و بعد از آن توجه شاعران و نویسندگان به نخل چه در ادبیات شفاهی و چه در شعر رسمی هرمزگان زیاد است، همین‌طور به آفتاب و عناصر بومی دیگر در ارتباط با موسیقی، آداب و رسوم ویژه هرمزگان و... اشاره فراوان شده است.

آب‌وهوای گرم و شرجی جنوب ایران به همراه صحراهای وسیع و نیمه‌خشک، درختان خرما، دریا و رودخانه‌ها، انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی مورد توجه بیشتر شاعران و نویسندگان زن جنوبی قرار می‌گیرد. آن‌ها بسیاری از توصیفات و تصاویر هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ می‌کنند. بندر، فانوس دریایی، موج، ماسه‌های ساحل، کشتی، زورق، بادبان، نسیمی که بر دریا می‌وزد، مرغ دریایی، غروب دریا و... از تصاویر بارز شمار درخور توجهی از سروده‌های جنوب است؛ چنان‌که گویی شاعران هرمزگان نظاره‌گر طبیعت پیرامون خود را در ساحل دریا نقاشی می‌کند؛ البته شاعران هرمزگان عموماً از این



تصاویر برای بیان مقصود خود بهره می‌برند. تمام شاعران هرزگان به طور مستقیم یا غیرمستقیم در شعرشان به دریا و ملزومات آن چون انواع ماهی، ماهی‌گیری و صید، ناخدا و کشتی و لنج اشاره داشته‌اند و کمتر هرزگانی است که سرو کارش با دریا و ملزومات آن نیفتاده باشد از این رو بسامد دریا در شعر هرزگان بسیار زیاد است. دریا فواید بسیاری برای مردم هرزگان دارد، دریا پر بسامدترین واژه و سوژه اقلیمی در شعر شاعران زن هرزگان است که مورد توجه شاعران سپیدسرا و پست‌مدرن و هم غزل‌سرایان، رباعی‌گویان و کلاسیک‌پسندهای هرزگان واقع شده:

من و تولنج به ساحل نشستیم برقص^۱ خیال کن که منم، من غریق و دریا تو...
 من دوباره آبی و آرام می‌شوی فردا و هم جزیره چه زیباست این که فردا تو
 کنار اسکله لنگر گرفته باشی و من پیرسمت که چه کردی، چه کردی آیا تو؟
 (امینه دریانورد، هنوز چاپ نشده)

وسعتی آبی شد و با خشم طوفان دوست بود

با صدف‌ها، ماهیان، از یک رگ و یک پوست بود

(۴، ص ۴۶)

لنگر انداختی و چشم همه دریا شد دل به طوفان که زدی معرکه‌ای برپا شد

(۴، ص ۴۸)

در ادبیات کهن فارسی، دریا در معانی و مفاهیم مختلف همواره مورد استفاده شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. دریا برای شاعرانی که در کنار آن زندگی می‌کنند فراتر از یک پدیده کاملاً طبیعی است. آن‌ها با صدای آرام و رقص موج‌ها، موسیقی دلپذیری را فرا می‌گیرند که کم‌کم در میان رشته‌های کلمات شان ریشه می‌دواند. خیال خود را به سیر پهنه‌ی آبی و بی‌کران دریا می‌فرستند و از تماشای روزانه‌ی آن الهام جاودانه‌ای برای سرودن می‌گیرند، کم‌کم شاعر و دریا به یک یگانگی واحدی می‌رسند که هر کدام از آن‌ها می‌توانند دریا یا شاعر باشند. برای شاعران دریا نشین دریا و مفاهیم آن کاملاً درونی شده است. شاعر برای سرودن، برای تخیل،

^۱ تا چند دهه پیش در بنادر و سواحل جنوبی کشور، رقص‌های متفاوتی رایج بوده است. در استان هرزگان علاوه بر انواع رقص‌های آئینی، رقص‌های مراسمی متعددی همچون چوب بازی، سرکنگی، بلوچی و چوچاب رایج است (تمیم‌داری)



برای تشبیه و یا به کارگیری هر کدام از عناصر هنری در شعر خویش دریا را دم دست دارد و چه مفهومی سهل الوصول تر از آن که هر روز و هر ساعت و هر لحظه آن را زیسته است. شاعران جنوبی تاب دوری از دریا را ندارند، به ماهی می مانند که دوری از دریا برایشان ممکن نیست. حتی زمانی که در کنار این آبی آرام و البته گاهی پریشان زیست می کنند، در فراق و دوری چند ساعته از آن می نالند، گویی همیشه این اضطراب را با خود دارند که شاید روزی دریا را نداشته باشند.

در شعر شاعران هرمزگان به ویژه شاعران نوپرداز نسل اول این ویژگی قابل حس و دریافت است. «ابراهیم منصفی» و «حسن کرمی» دو چهره‌ی شاخص از شاعران نوپرداز نسل اول از جمله شاعرانی هستند که به استفاده از این شاخص و کارکرد بسیار مهم، اقبال نشان داده اند. شاعران دریا نشین اگرچه دریا را شاخص ترین مفهوم برای نشان دادن اقلیم و جغرافیای بومی برگزیده اند اما فراتر از این، دریا به مفهومی وسیع تر، سمبلی از میهن و وطن نیز مورد توجه شاعران قرار داشته است. برای این نوع نگاه خاص شاعران به این واژه، نمی توان دوره یا زمانی خاص را قرار داد، شاعران و پدیدآوردگان آثار ادبی از دیرباز به دریای جنوب به عنوان سمبلی از میهن و وطن نگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

«دریا و متعلقات آن» در شعر زنانِ هرمزگان

«دریا در متون گذشته فارسی، غالباً عنصری نمادین است که در آن شاعران برای تبیین اندیشه های خویش از شبکه های تصویری و نمادین است که در آن شاعران برای تبیین اندیشه های خویش از شبکه های تصویری و نمادین به گونه های مختلفی استفاده می کنند. در متون عرفانی فارسی دریا به عنوان رمز و نمادی از هستی مطلق و وجود فیاض حق است. گاهی نیز نماد انسان کامل قرار گرفته و به اعتبار اینکه خود مظهر حق است، خلق امواج آن تلقی می شود. نگاه شاعران به دریا نگاهی لطیف و جاندار است منظور بیشتر شاعران جنوب خلیج فارس است که همدم دیرینه مردم این دیار است خلیج فارس از زمان های بسیار دور از زمانی که داریوش بزرگ فرمان داد تا مسیرهای دریایی این حکومت را مشخص کند چه تا به حال که اهمیت خلیج فارس برای انرژی



جهان به بحثی سیاسی تبدیل شده است. رونق اقتصادی و صیادی خلیج فارس چه از لحاظ تنوع زیستی و چه از لحاظ اقتصادی منبع عظیم گاز و نفت را در دل خود جای داده است دریایی بخشنده که هر کس دست نیاز به سوی آن دراز کند دست خالی بر نمی‌گردد.^۱

بحث و تحلیل داده‌ها

تحلیل دریا در اشعار اقلیمی زنان هرمزگان

هاجر مهدی حسینی

در غزل زیر مهدی حسینی با به خدمت گرفتن واژه‌هایی چون دریا، دختر دریایی، نفتکش، لنج، قایق، دزد دریایی و شاهراه آب‌های دنیا، غزلی کاملاً اقلیمی سروده است؛ به طوری که می‌توان دریا و ملزومات آن را در شعر حس کرد، با خواندن این غزل هر کجا که باشی جنوب و دریای آن تصور می‌شود:

تو شاعرانه‌ترین عصر رویایی
چقدر از همگی، کرده‌ای پذیرایی
عجیب نیست اگر افتخار فردایی
چه عاجزانه همه دزدهای دریایی
که یاد داد معلم اگر الفبایی!
به دلخوشی غلط واژه‌های املائی
که شاهراه همه، آب‌های دنیایی
به موج‌های مکرر نهنگ می‌زایی
(۱۱، ص ۵۳)

تو اشک چشم همه دختران دریایی؟!
چقدر نفتکش و لنج و قایق و کشتی
عجیب نیست اگر امتنان دیروزی
به قصد غارت تو آمدند و غرق شدند
به احترام تو بود و حروف نام تو بود
چه ساده‌اند گروهی که بازمی‌نازند
بمان به عرصه تاریخ و حکمرانی کن
برای آنکه ببلعند، دشمنانت را

^۱ هنرمندی که در کنار دریا زندگی می‌کند متأثر از جوش و خروش دریاست. هر شد آمد موج و هر حرکت کف و هر بازی خیزاب و هر نسیمی که از آن می‌وزد یا طوفانی که در آن چهره سهمگین خود را به نمایش می‌گذارد، گویی پاره‌ای از آن همه در روح و جان شاعر حضور می‌یابد و شاعر را وامی‌دارد که کنش‌های عاطفی خود را با آن پیامزد. حضور دریا در شعر شاعران کنار ساحل آبی‌رنگ خلیج فارس، همان حضور دریا در زندگی عادی ایشان است؛ اما حضوری که از صافی احساس شاعر گذر داده شده است. شاعران کناره ساحل با دریا متولد می‌شوند، با آن زندگی می‌کنند و با آن می‌میرند.



یا در بیت زیر وقتی با کلماتی مثل تلاطم زده، وحشی، نگران، پشت سر و شرده مواجه می‌شویم، فضایی غم‌انگیز و محزون را درک می‌کنیم. این بیت تصویر فردی را نشان می‌دهد که پشت سر مسافرش که با وجود موج بودن به دریا زده، شرده‌خوانی می‌کند. وجود کلمه شرده مصداق این حزن و نگرانی است. شرده‌خوانی در هرمزگان در مناسبت‌هایی خوانده می‌شود که هیچ اثری از شادمانی نیست».

با روح تلاطم‌زده وحشی دریا تا کی نگران پشت سرت شرده بخوانم
(۱۱، ص ۴۴)

بلقیس بهزادی

بلقیس بهزادی از شاعران خوش ذوقی است که در دهه هفتاد بهترین غزل‌های خود را سروده است، با زبانی ساده و روان با مخاطب به گفتگو می‌نشیند. «شرجی» در شعر شاعران هرمزگان نماد و نشانه گرمای طاقت‌فرسای جنوب است، ترکیباتی از قبیل: «دفتر شرجی زده»، «بی شعر»، «ایوان سکوت» خود گویای واضحی برای غمزدگی فضای شعر است. در واقع آوردن واژه سکوت به عنوان ردیف غزل دلیل محکمی برای فضای حاکم بر این غزل می‌باشد.

من و این دفتر شرجی زده از بس بی شعر خیره بر خویش نشستم در ایوان سکوت
منتشر می‌شود از ما به همین زودی‌ها جسمی اندازه دلتنگی دیوان سکوت
(۶، ص ۲۷)

محبوبه اسماعیلی

محبوبه اسماعیلی، شاعری که دریا را بارها با صنایع مختلف به خدمت شعر در می‌آورد و اندوه و آمال و شادی‌های شاعرانه و زنانه خویش را بیان می‌کند. این شاعر استادانه دریا و ملزومات جنوب را در شعر خویش به کار می‌برد:

پشت سرت دریا، نه اقیانوس هم کم بود وقتی برای رفتنت ماتم فراهم بود
وقتی فرومی‌ریخت یک زن با قدم‌هایت یک زن، زنی که بسته یک عشق محکم بود
یک زن، زنی که مثل شاعرهای کدبانو یک عمر کارش شستن غم‌های عالم بود



بعد از تو اندوهی شبیه تو مرا بوسید
من نه همان زن نه همان رسوای بی‌پروا شاید
انگار بعد از تو مرا همواره محرم بود
خدا روزی به خاطر آورد این زن
بعد از تو رسواتر از آنچه می‌سرایم بود
مثل تمام بنده‌ها یک عمر آدم بود
(۵، ص ۲۹)

در این غزل شاعر اندوه بزرگ و بی‌بدیل خود را برای رفتن مسافر طوری می‌داند که برای برگشتن او حتی اگر دریا و یا اقیانوس را هم پشت سرش بریزی باز هم کم است. اسماعیلی برای بزرگ‌نمایی این حزن، کلمات دریا، اقیانوس و ماتم را به استخدام درمی‌آورد و مراعات نظیر غم‌انگیزی را ایجاد می‌کند.

دریا گاه در شعر زنان شاعر هرمزگان به صورت استعاره مکنیه یا همان تشخیص حضور دارد بدین صورت دریا جان دارد و همچون انسان‌هایی دیگر در کنار شاعران و در شعرهایشان حضور پیدا می‌کند. در غزل یاد شده از ابتدا تا انتهای آن دریا و ملزومات آن به صورت شبکه معنایی منسجمی آورده شده است. گویا این غزل دایره‌المعارفی است برای معرفی هرمزگان، چراکه وجود حسی جنوبی آنهم از نوع زنانه، فضای بومی غزل را به خوبی نشان می‌دهد.

بندر از من پر که شد، دریا پر از او می‌شود
باد موهای مرا بر صورت او می‌زند
دست دلفین‌های بر ساحل زده رو می‌شود
عطر لنج ناخداهای دبی چی نیست این
در میان بچه‌ماهی‌ها هیاهو می‌شود
اسکله در چشم او فانوس روشن می‌کند
با وجود او خلیج فارس خوشبو می‌شود
حس باغ انبه میناب و نخلستان فین
کشتی من در پرش پهلو به پهلو می‌شود
حس باغ انبه میناب و نخلستان فین
در کنار صخره‌های ساحلی رو می‌شود
کودکی خوابیده است و قصه‌های هر شبش
خطرات ساحل زیبای سورو می‌شود
(۵، ص ۵۷)

رباعی بهترین قالب برای ثبت لحظات و احساس‌هاست کوتاه عاشقانه است؛ محبوبه اسماعیلی در این رباعی، حضور در ساحل جنوب خاصه در ساحل گلشهر بندرعباس، آنهم با تأثیر عمیق غروب و زیبایی آن را ارج می‌نهد و به ثبت این همه زیبایی در یک رباعی می‌پردازد و تقاضا دارد:

دریای جنوب را نگیرد از من
این لحظه کنار ساحل گلشهریم
تأثیر غروب را نگیرد از من
این لحظه خوب را نگیرد از من
(۵، ص ۱۳)



امینه دریانورد

امینه دریانورد با دریا سخن می گوید و دغدغه های یک جزیره نشین شاعر را برایش زمزمه می کند. او در این غزل در فراز و نشیبی شاعرانه گاه خود را قهرمان غزل می داند و گاه دریا را، و این دلیل محکمی است برای صمیمت او با دریا، زبان غزل، زبان محکم است و سعی بر آن شده که با جان بخشی به دریا، معشوق و قهرمان غزل را از او بسازد.

برقص! تا که برقصد تمام من با تو
 بین به تجربه من خسته می شوم یا تو
 من و تو لنج به طوفان نشسته ایم برقص
 خیال کن که منم، من، غریق و دریا، تو
 چه ناگهانی از این اتفاق شیرین تر
 مرا که راه نجاتی نمانده اما تو
 دوباره آبی و آرام می شوی فردا
 و هم جزیره زیباست این که فردا تو...
 کنار اسکله لنگر گرفته باشی و من
 پرسمت که چه کردی، چه کردی آیا تو...
 که من، منی که به ساز زمانه رقص نکرد
 چه بی مضایقه رقصید با تو تنها تو؟

غزلی با درونمایه فلسفی و اجتماعی که زبانی محکم و استوار دارد، دریانورد به دلیل همزیستی با دریا این مقوله را به زیبایی در غزل نشان داده است. داشتن مزرعه ای در آب، باریدن در آب، مزار در آب، زیستن در آب و نهایتاً لب فرو بستن و ابدی شدن در آب، اتفاق های شاعرانه زیبایی است. در واقع آوردن واژه آب بعنوان ردیف گویای فلسفه زندگی و مرگ اما با تعبیری بدیع و بکر است.

نه فقط باغچه، یک مزرعه دارم در آب
 و در اندیشه که جز خود چه بکارم در آب
 شده ام چرخه ای از بارش و تبخیر، همین
 صبح برخیزم و شب باز بیارم در آب
 حسرت گرت خاکی به ضمیرم مانده است
 بس که شستند به وسواس غبارم در آب
 آسمان باز مرا سهم خودش خواهد دید
 گرچه آماده ترین است مزارم در آب
 شوق هم بالای مرغان مهاجر دارم
 لاک پشته آنه اگر زیست تبارم در آب
 آب هستی ست و من هستم و حرفم این است
 فرصتی نیست که حرفی به لب آرم در آب



زهرا اسپید^۱

غزل زیر یکی از غزل‌های عاشورایی زهرا اسپید است که عنصر دریا به زیبایی و نمادین آورده شده است. «لنگر انداختن» در اینجا برخلاف معمولی خود که اسکان و سکونت را می‌رساند، کنایه از آغاز اتفاقی است و دریا شدن چشم کنایه از نهایت گریه کردن. «دل به طوفان زدن» کنایه از «آمادگی برای پذیرش اتفاق» و «معرکه بر پا شدن» کنایه از جاری شدن همان واقعه است. اسپید با استفاده از کلمات «لنگر»، «دریا»، «طوفان» و «معرکه» شبکه معنایی بی‌نظیری را به وجود آورده است.

چشم در چشم آب خیره شده	شکل موج یک جزیره شده
شور چشمش دوباره راه افتاد	از نگاهش ستاره راه افتاد
قلب صحرا سبو سبو لرزید	دست‌های یل عم لرزید
در خماری گذاشت دنیا را	روی دوشش نهاد دریا را
خواست دریا به باغ گل ببرد	قدر لبخند غنچه‌ها ببرد
داشت می‌رفت اتفاق افتاد	دست‌هایش از اشتیاق افتاد
رفت از دست جفت دستی که	تکه تکه دو جام مستی که
قیم شاخه‌های کوچک بود	ساقی ساقه‌ای که کودک بود
دست تا دست رفت دریا تا	خورد تیری به مشک بعدش با
چنگ و دندان و آ... دریا ریخت	از دو چشمان ماه دریا ریخت

(۴، ص ۲۵)

باز هم اسپید و باز هم شعر عاشورایی و رابطه‌دانش با دریا. اسپید در این مثنوی عاشورایی، واقعه عظیم عاشورا را به صورت روایت و نمادین بیان می‌کند «خوردن تیر به مشک» و «دست تا دست

^۱ زهرا اسپید به گواهی آثار توانسته از تصاویر و مفاهیمی سخن براند که در کنار آن‌ها حضوری تجربی داشته است. وی از بدو تولد زندگی خویش را در اقلیم جنوب و در کنار دریا سپری می‌کند، از این رو بسامد واژه دریا و توجه به محیط در آثارش زیاد است. بندر، فانوس دریایی، موج، ماسه‌های ساحل، کشتی، زورق، بادبان، نسیمی که بر دریا می‌وزد، مرغ دریایی، غروب دریا و... از تصاویر بارز شمار درخور توجهی از سروده‌های جنوب است؛ چنان که گویی شاعران هرمنگان نظاره‌گر طبیعت پیرامون خود را در ساحل دریا نقاشی می‌کند.



رفتن» «ریختن دریا» و از چشم‌های ماه، دریا ریختن»:

دلگیرتر از ماهی افتاده به ساحل
اشک آمد و با خون دو چشمش جریان یافت
می سوخت از این صحنه ولی آب به سرعت
او تشنه، حرم تشنه و دریا به همین نحو
می سوخت و می دید سفر قافله‌شان را
هر مرحله شهری شده از کوفه و از سنگ
می سوخت و می خواست که با غیرت یک مرد

زل زد به پریشانی دریای مقابل
از غصه مشک‌کی که زمین خورده و در گل
می رفت که در وسعت صحرا بشود ول
انگار بساط عطش آنجا شده کامل
می برد به طی کردن اندوه مراحل
هر کوفه و هر سنگ به رقص آمده با کل
غوغا کند آن لحظه ولی ای دل غافل
(۴، ص ۳۱)

آسیه صمیمی

دل به دریا می زنم آری از اینجا می روم
بی نشان باید شدن در این هیاهوی وجود
اهل اینجا نیستم قلبم گواهی می دهد
زندگی در پیش چشمم یکسره خاکستری
اشک می ریزم به سوگ لحظه‌های بی حضور

خسته از امروزم و آن سوی فردا می روم
موج می گردم شبی همراه دریا می روم
عاقبت یک روز پنهانی ز دنیا می روم
کوچ باید کرد با پره‌های رویا می روم
گفته‌ام صد بار و می گویم از اینجا می روم
(۸، ص ۲۷)

دیشب دلم به وسعت دریا گرفته بود
باور نمی کنی، دلم آهسته می شکست
رفتم که در خیال بمیرم برای خویش
گفتم به قصر شعر پناهنده می شوم

ذهن مشوشم تب فردا گرفته بود
از حجم غصه‌ام، دل دنیا گرفته بود
اما هوای شرجی رویا گرفته بود
شهزاده غزل دلش از ما گرفته بود
(۸، ص ۲۸)

اغراق و تشبیه دو آرایه غالبی هستند که در بیت اول این غزل خود را به صورت برجسته نشان می‌دهد. دلی که به اندازه دریا گرفته باشد نهایت اندوه را می‌رساند. صمیمی در این غزل از دریا



برای بزرگی اندوه و از شرحی برای فضایی غم زده استفاده کرده است.

نتیجه‌گیری

توجه شاعران زن به محیطی که در آن زندگی می‌کنند و استفاده از تصاویر و مفاهیمی که در محیط زندگی آنان جریان دارد، اجازه می‌دهد که شعر این شاعران معاصر را بر اساس مناطق اقلیمی از همدیگر تفکیک کنیم؛ البته این ویژگی مختص شاعرانی است که نگاهشان به پدیده‌های هستی تقلیدی نیست. ارتباط شاعران هرمزگان با دریا فراتر از رابطه سطحی میان انسان و یکی از مظاهر طبیعت است. دریا برای شاعر چونان همدم و همدل و همراهی است که در لحظات دل‌تنگی هم بغض روح اوست و به رازهای مگویی روان او گوش فرامی‌دهد. شاعر با ایجاد پیوندی عمیق میان جنبه‌های درونی و عاطفی خویش با دریا که جزء پدیده‌های بیرونی و محیطی اطراف است، اشعار زیبایی از خویش به یادگار گذاشته است. برای شاعران دریانشین، دریا و مفاهیم آن کاملاً درونی شده است. شاعر برای سرودن، برای تخیل، برای تشبیه و یا به کارگیری هر کدام از عناصر هنری در شعر خویش دریا را دم دست دارد و چه مفهومی سهل‌الوصول تر از آن که هر روز و هر ساعت و هر لحظه آن را زیسته است. شاعران دریانشین اگرچه دریا را شاخص‌ترین مفهوم برای نشان دادن اقلیم و جغرافیای بومی برگزیده‌اند؛ اما فراتر از این، دریا به مفهومی وسیع‌تر، سمبلی از میهن و وطن نیز مورد توجه شاعران قرار داشته است. برای این نوع نگاه خاص شاعران به این واژه، نمی‌توان دوره یا زمانی خاص را قرار داد، شاعران و پدیدآورندگان آثار ادبی از دیرباز به دریای جنوب به عنوان سمبلی از میهن و وطن نگاه ویژه‌ای داشته‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عناصر زیست‌محیطی در شعر زنان شاعر هرمزگانی نقش بارزی دارند و در این میان «دریا» و متعلقات آن از قبیل «موج»، «ساحل»، «لنگر» و امثال این موارد بیشترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است. درونمایه اصلی این اشعار مبتنی بر توصیف عناصر زیست‌محیطی است؛ رویکرد درونگرا و احساسی زنان هرمزگانی بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه دریا به عنوان مهم‌ترین عنصر طبیعی زندگی در جنوب کشور متمرکز شده است. این زنان بدون اینکه به صورت مستقیم به بیان دغدغه‌های زیست‌محیطی خود پردازند؛ بر نقش



انکارناشدنی این عنصر در تمام ابعاد زندگی مردم جنوب و لزوم تکریم و بزرگداشت آن تأکید کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- انصاری‌نسب، عبدالحمید، (۱۳۸۹)، بررسی دو دهه غزل بندرعباس (۷۰-۸۰)، هرمزگان.
- انصاری‌نسب، عبدالحمید، (۱۳۹۱)، مراعات بی نظیر (مجموعه رباعی)، قم: دارالتفسیر.
- انصاری‌نسب، عبدالحمید، (۱۳۹۷)، اقلیم بومی در شعر معاصر هرمزگان، قم: دارالتفسیر.
- اسپید، زهرا، (۱۳۹۰)، سردسته گل‌های وحشی، مشهد: توس گستر.
- اسماعیلی، محبوبه، (۱۳۹۱)، تو اتفاق نیفتاده‌ای، نمی فهمی (مجموعه غزل)، کرج: شانی.
- بهزادی، بلقیس، (۱۳۹۲)، جنوب با طعم لیوا، شیراز: داستان سرا.
- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۹۷)، فرهنگ عامه، تهران: مهکامه.
- صمیمی کربانی، آسیه، (۱۳۸۸)، بر بال‌های رویا، قم: موعود اسلام.
- کسمائی، الهه، (۱۳۷۷)، دریا در شعر شاعران جنوب، گلچرخ، شماره ۱۹: صص ۳۹-۴۲.
- کلاهیچیان، فاطمه؛ ضرونی، قدرت‌الله (۱۳۹۲)، «دریا و بازتاب آن در شعر محمدعلی بهمنی»، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات ادبی، شماره ۱۷، صص ۶۹-۸۸.
- مهدی حسینی، هاجر، (۱۳۹۱)، عکسی شبیه من خبر روزنامه‌هاست، تهران: فصل پنجم.
- نوری، علی؛ علی قره‌خانی، (۱۳۹۰)، «تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران»، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی، شماره ۲۰: صص ۱۷۵-۱۹۶.